

مباشران و دستیاران قتل

امیر مؤمنان علیه السلام

محمد باقر پورامینی

چکیده

در ماه رمضان سال چهل هجری، یکی از دردناک‌ترین رویدادهای تاریخ شیعه در مسجد کوفه رقم خورد. در این روز، عبدالرحمن بن ملجم مرادی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را «شقی‌ترین بندگان خدا» خوانده بود، با شمشیر زهرآگین خود، فرق بهترین بنده خدا در روی زمین را شکافت. هنگام نماز صبح نوزدهم رمضان، نه شمشیر ابن ملجم، که شمشیر چهل و کینه خوار بود که در محراب مسجد کوفه، محاسن امیر مؤمنان علیه السلام را به خون پاکش رنگین ساخت.

ابن ملجم پس از موسم حج سال ۳۹ هجری به همراه دو تن دیگر از خوارج ناراضی از نتیجه حکمیت در جنگ صفین، پیمان بستند در یک روز مشخص، معاویه، عمرو بن عاص و امیر مؤمنان علی علیه السلام را به قتل برسانند؛ هر چند یاران ابن ملجم در اقدام خود ناکام ماندند.

ابن ملجم پس از ورود به کوفه در شعبان سال چهل، با خوارج این شهر دیدار کرد و در خانه اشعث بن قیس از سران خوارج، مستقر شد و پس از آشنایی با قطام، دلباخته او شد و این زن خارجی، کابین خود را کشتن امیر مؤمنان علیه السلام قرار داد. در این جنایت، افرادی ابن ملجم را یاری کردند که این نوشتار، نقش هریک از آنها را در روند شکل‌گیری این جنایت، آشکار می‌کند.

واژگان کلیدی: ابن ملجم مرادی، امیر مؤمنان علیه السلام، قطام، خوارج، مسجد کوفه.

درآمد

در رمضان سال ۴۰ هجری، شهادت امیرمؤمنان علیه السلام در محراب مسجد کوفه به دست ابن ملجم مرادی صورت گرفت. غالب منابع تاریخی از آگاهی امام به شهادت خویش و شناخت دقیق ایشان از ابن ملجم مرادی تصریح کرده‌اند. حتی امام علیه السلام خبر داده بود که با یک ضربه شمشیر که به فرق سرش فرود خواهد آمد و محاسنش از خون سرش رنگین خواهد شد، به شهادت می‌رسد.^۱ گویا امام علی علیه السلام می‌خواست مردم را در مقابل دعوت و شعارهای خوارج و دیگر فرقه‌های منحرف مصون دارد و از طریق تصدیق و مشاهده پیش‌گویی‌های غیبی، با دل‌های مؤمنان ارتباط برقرار نماید و اعتقاد به امامت را در آنان ترسیخ و تقویت کند.^۲

مرادی در اجرای این جنایت هولناک و خیانت به بشریت، ترغیب، مشورت و دستیاری افرادی از همفکران خود را همراه داشت. آن‌گونه که عبدالجلیل رازی قزوینی می‌نویسد:

متولّی آن امر، قطام خارجیه، مشیر اشعث قیس ناصبی کهن، شریک در قتل
أمیر المؤمنین علیه السلام با عبدالرحمن ملجم لعنة الله یکی شیب بن بجره و یکی وردان
بن مجالد، هر سه مجبّر و خارجی علیهم لعنة الله و لعنة اللاعنین.^۳

در این نوشتار ضمن اشاره به روند شکل‌گیری این جنایت، به نقش ابن ملجم مرادی و چهار نفر از شریکان جنایت‌پیشه او می‌پردازیم.

ابن ملجم مرادی

عبدالرحمن بن ملجم مرادی^۴ در سال بیست هجری در فتح مصر شرکت کرد و با اشراف آن خطه درآمیخت. خلیفه دوم سفارش وی را به عمرو عاص کرد و از حاکم مصر خواست تا خانه ابن ملجم را در جوار مسجد قرار دهد تا او که به ظاهر از عباد دانسته شده^۵ و در پیشانی اش اثر سجود بود،^۶ به مردم قرآن و فقه بیاموزد.^۷ ابن ملجم مرادی پس از شهادت محمد بن ابی بکر، والی منصوب امیرمؤمنان علیه السلام مصر را ترک گفت و راهی کوفه شد^۸ و در پیکار صفین در سپاه امام بود و پس از جنگ، در صف خوارج در نهروان به جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام رفت و از بازماندگان این پیکار بود. پس از پایان نبرد نهروان، بقایای خوارج مورد ملامت امام قرار گرفتند و حتی چهل مجروح خارجی به دستور حضرت به کوفه منتقل شده و پس از مداوا و بهبودی مرخص شدند؛^۹ اما برخی از ایشان همچون ابن ملجم مرادی بر دشمنی خود باقی ماندند.

زمانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از گروهی بیعت می گرفت، ابن ملجم مرادی دو بار پیش آمد تا با امام بیعت کند، اما امام امتناع ورزید. برای بار سوم اجازت فرمود که بیعت کند، هنگامی که دست از دست او کشید فرمود:

«شقی ترین انسان امت، از چه بر نمی خیزد تا موی مرا از خون من خضاب کند؟! به آن کس که جانم محکوم مشیت اوست این (یعنی محاسن مبارک) از آن (یعنی خون فرقی) رنگین خواهد شد.»^{۱۰}

امیرالمؤمنین علیه السلام که با دست خود عطایای مردم را می پرداخت، وقتی نوبت به عبدالرحمن مرادی رسید، عطایش



ابن ملجم مرادی پس از شهادت محمد بن ابی بکر، والی منصوب امیرمؤمنان علیه السلام مصر را ترک گفت و راهی کوفه شد و در پیکار صفین در سپاه امام بود و پس از جنگ، در صف خوارج در نهروان به جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام رفت و از بازماندگان این پیکار بود.

را به او تسلیم فرمود و این شعر از «عمرو بن معدی کرب» را انشاء کرد:

أُريدُ حباءه و يرید قتلی

غدیرک من خلیلک من مراد^{۱۱}

می‌خواهم به او بخشش کنم، او مرگ مرا همی جوید. بیاور عذرپذیر خود را نسبت به دوست مرادی خود (بگو بهانه تو چیست نزد دوست مرادی تو؟).

و سپس این دو بیت را برای مثل خواند:

أشدد حیازیمک^{۱۲} للموت

فان الموت لاقیک

و لا تجزع من القتل

اذا حل بوادیک

کمر برای مرگ من استوار ببند که مرگ دیر یا زود فرا خواهد رسید. در آن هنگام که مرگ تو فرا رسد، لب از جزع فرو بند.^{۱۳}

مرادی راهی مکه شد و یک سال و پنج ماه پس از جنگ نهروان، امیرمؤمنان علیه السلام را در مسجد کوفه به شهادت رساند.^{۱۴}

توطئه در مکه

با پایان موسم حج در سال ۳۹ هجری سه نفر از خوارج در کنار خانه خدا گرد آمدند. آنان که به ظاهر از نتیجه حکمیت در جنگ صفین ناراضی بودند، تصمیم گرفتند تا امیرمؤمنان علیه السلام و دو نفر از سران شام را در یک روز مشخص به قتل رسانند. عبدالرحمن بن ملجم مرادی قتل امیرمؤمنان علیه السلام را بر عهده گرفت؛ حجاج بن عبدالله که به «بُرک» معروف بود، کشتن معاویه را پذیرفت؛ عمرو بن بکر نیز کشتن عمرو بن عاص را عهده‌دار شد. آنان پس از عمره ماه رجب، مکه را ترک گفتند.^{۱۵}

ورود به کوفه

ابن ملجم مرادی ده روز مانده به آخر شعبان سال ۴۰ هجری به کوفه آمد و چون علی علیه السلام از رسیدنش خبر یافت، فرمود: آیا رسید؟ همانا جز آن، چیزی بر عهده من نمانده و اکنون هنگام آن است.^{۱۶}

ابن ملجم به دیدار خوارج می‌رفت و آنان نیز به دیدار او می‌آمدند.^{۱۷} او از هنگام نماز صبح تا نزدیک ظهر در انجمن قبیله «تیم الرباب» در محفل خوارج می‌نشست، اما نقشه خود را از دوستانش پنهان می‌داشت.^{۱۸} شمشیری را به هزار درهم خرید و آن را زهر داد. روزی امیر مؤمنان علیه السلام وی را که در حال زهر آلود کردن شمشیرش بود، دید و علت را جویا شد. او نیز به دروغ گفت آن را بر علیه دشمنم و دشمن تو آماده می‌سازم!^{۱۹}

استقرار در خانه اشعث

مرادی از ابتدای ورود به کوفه، در خانه اشعث بن قیس مستقر شد و تمام مدت یک ماه حضورش در کوفه، در خانه او اقامت داشت.^{۲۰} اشعث کندی از بزرگان یمن و یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود.^{۲۱} او پس از رحلت رسول خدا از دین برگشت و به اسارت درآمد.^{۲۲} ابوبکر او را عفو کرد و خواهر خویش را به ازدواج وی در آورد.^{۲۳} چشم اشعث در نبرد یرموک که در عهد این خلیفه با روم صورت گرفت، آسیب دید.^{۲۴} به سال ۳۴ هجری از سوی عثمان به حکومت آذربایجان منصوب گردید. این امر پس از ازدواج پسر عثمان و دختر اشعث تحقق یافت.^{۲۵} عثمان سالانه یکصد هزار درهم به اشعث می‌بخشید.^{۲۶}



اشعث در دوران خلافت علی بن ابی‌طالب علیه السلام حضوری نامطمئن و آکنده از دردسر و مزاحمت داشت. امام علی علیه السلام او را از استانداری آذربایجان عزل کرد و ضمن درخواست محاسبه اموال، به مدینه فراخواند.

اشعث در دوران خلافت علی بن ابی‌طالب علیه السلام حضوری نامطمئن و آکنده از دردسر و مزاحمت داشت. امام علی علیه السلام او را از استانداری آذربایجان عزل کرد و ضمن درخواست محاسبه اموال، به مدینه فراخواند.^{۲۷} اشعث خواست به شام بگریزد؛ زیرا از نامه امام و محاسبه مال آذربایجان ناخشنود بود.

شرم از اطرافیان و مخالفت آن‌ها با این اقدام، سبب شد تا رهسپار کوفه شود.^{۲۸} او در نبرد صفین ریاست قبیله کنده را بر عهده داشت. وقتی امام او را از ریاست قبایل یمنی برکنار کرد، نخستین اختلاف را در سپاه امام پدید آورد. این ماجرا با گماردن وی بر قسمت چپ سپاه عراق پایان یافت.^{۲۹}

زمانی که قرآن‌ها به نوزه آویخته شد،^{۳۰} اشعث بن قیس با گستاخی تمام به امام گفت: باید در پی مالک اشتر فرستی تا از جنگ بازایستد؛ در غیر این صورت، چنان که عثمان را کشتیم، تو را نیز خواهیم کشت!^{۳۱} اشعث و کسانی که بعدها در شمار خوارج درآمدند، امام را مجبور کردند تا ابوموسی اشعری را نماینده خود قرار دهد.^{۳۲} نقش او در شکل‌گیری خوارج و جنگ نهروان، تردیدناپذیر است. اشعث خود را در شمار سپاه امام می‌دانست؛ ولی به گفته ابن ابی‌الحدید، همه فسادها و اضطراب‌ها و اختلاف‌های سپاه امام در وی ریشه داشت.^{۳۳} او حتی یک بار حضرت را به قتل تهدید کرد.^{۳۴} امام علیه السلام اشعث را انسانی حسود، متکبر، ترسو و منافق شمرده و لعن کرده است: «لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد... سزاوار است که خویش وی، دشمنش دارد و بیگانه بدو اطمینان نیارد».^{۳۵}

اشعث محوری‌ترین مشاور ابن‌ملجم مرادی بود و در شب حادثه نیز از نزدیک حوادث را دنبال می‌کرد.^{۳۶}

آشنایی با قطام

ابن‌ملجم در قبیله تیم‌الریاب دلباخته زنی زیبا از خوارج به نام قطام گردید.^{۳۷} قطام دختر شجنه^{۳۸} بن عدی بن عامر بود که پدر و برادر این زن در صف خوارج در نهروان کشته شده بودند.^{۳۹} ابن‌ملجم سخت دلباخته او شد و از وی خواستگاری کرد. قطام نیز کابین خویش را سه‌هزار درهم، یک غلام و یک کنیز و کشتن علی بن ابی‌طالب علیه السلام قرار داد! ابن‌ملجم درباره کشتن امام پرسید و قطام گفت: باید او را غافلگیر کنی. اگر او را کشتی، آرزوی خویش و مرا برآورده‌ای و عیش با من، تو را خوش باد. اگر کشته شدی، آنچه پیش خدا هست از دنیا و زیور و مردم دنیا بهتر و پاینده‌تر است. ابن‌ملجم گفت: به خدا سوگند که جز برای کشتن علی علیه السلام نیامده‌ام. آنچه خواستی برایت مهیا خواهم کرد.^{۴۰}

شاعر در مورد مهر قطام و جنایت ابن‌ملجم چنین سروده است:

فلم أر مهرا ساقه ذو سماحة
 كمهر قطام بين غير مبهم^{۴۱}
 ثلاثة آلاف و عبد و قينة
 و قتل على بالحسام السّم (المصمم)
 فلا مهر أغلى من على و إن علا
 و لا فتك الآ دون فتك ابن ملجم^{۴۲}

هیچ کابینی همچون کابین قطام ندیدم که آشکار بود و ابهامی نداشت. سه هزار (درهم) و یک برده و یک کنیزک و کشتن علی علیه السلام با شمشیر زهر آلود. هیچ کابینی گران تر از علی علیه السلام نبود؛ هر چند بسیار باشد، و هیچ جنایتی نیست، مگر این که از جنایت ابن ملجم کمتر است.

کمک یک جاسوس شامی

به گزارش ابن شهر آشوب، مردی از وکلای عمرو بن عاص نیز ابن ملجم را در این جنایت یاری کرد. او مدعی است این جاسوس نابه کار با حمایت مالی، یکصد هزار درهم به او داد تا مرادی از این پول، مهر قطام را پردازد.^{۴۳} این روایت گواه این مدعاست که معاویه با مکر و حيله و به واسطه گماشتگان خود در کوفه، از کشتن امیر مؤمنان علیه السلام حمایت کرد. ابیات ابوالاسود دؤلی^{۴۴} بر این نکته اشاره دارد:^{۴۵}

ألا أبلغ معاوية بن حرب فلا قرت عيون الشامتينا
 أفي الشهر الحرام فجعثمونا بخير الناس طرا أجمعينا^{۴۶}

معاویه با مکر و حيله و به واسطه گماشتگان خود در کوفه، از کشتن امیر مؤمنان علیه السلام حمایت کرد. تمامی مردم مبتلا ساختید!؟

دستیاران همراه

ابن ملجم مرادی افزون بر حمایت و مشورت اشعث بن قیس و ترغیب و دستور قطام، دو دستیار را نیز برای اجرای نقشه شوم خود همراه داشت:

۱. وردان بن مجالد

وردان بن مجالد بن علفه بن الفریش، عموزاده قطام بود.^{۴۷} قطام به مرادی گفت: «کسی را پیدا می‌کنم که پشتیبان تو باشد و در این کار کمکت کند.» آن‌گاه از وردان درخواست یاری کرد و او نیز به دستور آن زن، به ابن ملجم پیوست.^{۴۸}

۲. شیبیب بن بجره

شیبیب بن بجره اشجعی، از خوارج مقیم کوفه و از دوستان و همفکران مرادی بود. ابن ملجم به او پیشنهاد داد در کاری شرکت کند که شرف دنیا و آخرت است و زمانی که به کشتن امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کرد، شیبیب با تعجب گفت: خدا مرگت بدهد! چه می‌گویی؟ چگونه می‌توان بر علی دست یافت؟ ابن ملجم گفت: آسان است. در مسجد کمین می‌کنیم. او محافظی ندارد. همین که برای نماز صبح آمد، با شمشیرهایی که زیر لباس داریم، حمله می‌کنیم و کارش را می‌سازیم.

شیبیب بن بجره همچنان دودل بود، اما ابن ملجم دست از او برنداشت و سرانجام او را با خود همدست ساخت.^{۴۹} آن‌گاه شیبیب را با خود به مسجد کوفه نزد قطام برد و او را به قطام معرفی کرد. قطام در آن وقت در مسجد کوفه چادر زده، معتکف شده بود. قطام گفت: بسیار خوب! وردان هم با شما همراه است. هر شبی که تصمیم گرفتید، اول نزد من بیایید.^{۵۰}

شب حادثه

در شب حادثه، ابن ملجم به همراه دو دستیار خود در مسجد کوفه مستقر شدند. مرادی در آغاز، پیش قطام رفت و گفت: اینک شبی است که با دو یارم وعده کرده‌ام که هر یک از ما یکی از سه تن را بکشد. پس قطام پارچه ابریشمی خواست و سینه آنها را بیست.^{۵۱} به گزارش ابن‌اعثم کوفی، ابن ملجم نزد قطام شراب خورد.^{۵۲} ابن ملجم مرادی با اشعث بن قیس کندی آهسته گفت و گو می‌کرد و آن‌گاه نزدیک سپیده‌دم، اشعث به ابن ملجم گفت: بپا خیز که

صبح رسوایت می کند (هوا روشن می شود).^{۵۳}

به گزارش ابوالفرج اصفهانی، حجر بن عدی به اشعث گفت: «ای یک چشم! تو او را خواهی کشت؟!» و به سوی خانه امیرالمؤمنین علیه السلام شتافت تا او را از جریان این ترور آگاه سازد، اما او از راهی رفت و امیرالمؤمنین از راه دیگری به سوی مسجد حرکت کرد. مقدر نبود که حجر بن عدی امیرالمؤمنین را از قتل بازدارد.^{۵۴}

ابن ملجم همراه شیب و وردان، مقابل دری که امیرمؤمنان علیه السلام وارد می شد، کمین کردند.^{۵۵} به روایت امام حسن علیه السلام، چون امام علی علیه السلام به مسجد آمد و خفتگان را بیدار کرد، با پیش به ابن ملجم زد و به او که خود را در عبایی پیچیده بود، فرمود: «برخیز! می بینم که تو همان کسی باشی که به گمانم می رسد.»^{۵۶} پس از اذان، امام نماز صبح را آغاز کرد. دو شمشیر فرود آمد؛ شمشیر شیب بن بجره به طاق نشست، اما شمشیر ابن ملجم بر فرق سر علی علیه السلام برخورد کرد و آن را چنان شکافت که تا مغز و بالای پیشانی نفوذ کرد.^{۵۷} هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام ضربت ابن ملجم را حس کرد، فرمود: «فزت و ربّ الکعبه؛ به خدای کعبه رستگار شدم.»^{۵۸}

فرجام قاتلان

پس از این فاجعه، اشعث خود را در پس چهره منافقانه خویش کتمان کرد و در همان سال مرد.^{۵۹} وردان به خانه خود گریخت و توسط فردی از قبیله اش کشته شد. شیب در تاریکی ناپدید شد و بعدها به درک واصل شد.^{۶۰} ابن ملجم نیز دستگیر شد و مردم او را به حضور امیرمؤمنان علیه السلام آوردند و امام فرمود: به او خوراک خوب بدهید.^{۶۱} اگر زنده ماندم، خود درباره او تصمیم خواهم گرفت و اگر کشته شدم، او را مثله نکنید و چنان که مرا کشته است، (تنها با یک ضربه شمشیر) بکشید.^{۶۲}

زهر در فرق سر امام اثر کرد.^{۶۳} ام کلثوم دختر امام، به ابن ملجم که دست بسته ایستاده بود، گریان فرمود: ای دشمن خدا! به علی آسیبی نخواهد رسید و خداوند تو را خوار خواهد ساخت. ابن ملجم گفت: «پس برای چه می گویی؟ به خدا سوگند، این شمشیر را به هزار درهم خریده‌ام و چهل روز آن را آماده کرده‌ام. اگر این ضربت بر مردم شهری فرود می آمد، یک تن زنده نمی ماند!»^{۶۴}

پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام قاتل امام کشته شد.^{۶۵} از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که ایشان به علی علیه السلام فرمود: آیا می دانی شقی ترین اولین و آخرین چه کسی است؟ علی علیه السلام عرض کرد: خدا و رسول او آگاه ترند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شقی ترین اولین، کسی است که شتر صالح را پی کرد و شقی ترین آخرین، کسی است که بر تو زخم زند.» و سپس با دست خود به جای زخم سر او اشاره فرمودند.^{۶۶}

بی نوشتها:

۱. عن زید بن وهب قال: «قدم علی علی قوم من أهل البصرة من الخوارج، فیهم رجل یقال له: الجعد بن بعجة فقال له: اتق الله یا علی، فإنک میت، فقال علی: بل مقتول، ضربة علی هذا یخضب هذه - یعنی لचितه من رأسه - عهد معهود، و قضاء مقضی، ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ أَفْتَرَى﴾ (طه، آیه ۶۱) و عاتبه فی لباسه، فقال: ما لکم و للباسی؟ هو أبعد من الکبر، و أجدر أن یقتدی بی مسلم». (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص: ۵۴۵).
۲. جعفر مرتضی، امام علی علیه السلام و خوارج، ترجمه سپهری، ص ۶۲۱.
۳. عبدالجلیل رازی قزوینی، نقض، ص ۳۹۰.
۴. و قال الکلبی: «هو عبدالرحمان بن عمرو بن ملجم بن المكشوح بن نفر بن (کذا) کلدة من حمیر، و کان کلدة أصاب دما فی قومه من حمیر، فأتی مراد فقال أتیتمک تجوب بی ناقتی الأرض فسمی تجوب.» بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۸۸.
۵. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۶۵۳.
۶. ابن اثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۵.
۷. تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۶۵۳.

۸. البلدان، ص ۲۵۳.
۹. أنساب الأشراف، ۲، ص ۴۸۷.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۴۵؛ ابن اثیر، أسدالغابة، ۳، ص ۶۱۴.
۱۱. «الجباء» بکسر الحاء من الجبوة أى العطاء. در مقاتل الطالبین، ص ۴۵؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۳، ص ۱۱۲۷ «حیاته» آمده است، لکن این شعر در بسیاری از منابع «جباء» است. ابن طقطقی، الفخری، ص ۱۰۵؛ ابن کثیر، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۴؛ طبری، تاریخ الطبری ج ۵ ص ۳۶۵.
۱۲. الحیزوم: ما اشتمل علیه الصدر، و جمعه حیزیم.
۱۳. مقاتل الطالبین، ص ۴۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۵۵۶؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۴. مسعودی گوید که امام این ابیات را بسیار بر زبان جاری می کرد. (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۷). ابن عثم نقل می کند که امام این ابیات را در شب شهادت خواند. (الفتوح، ج ۴، ص ۲۷۷).
۱۴. التنبیه والأشراف، ص ۲۵۷.
۱۵. أنساب الأشراف، ۲، ص ۴۸۶؛ ابن قتیبہ، الامامة و السياسة، ۱، ص ۱۷۹. بُرک در شام با شمشیر به معاویه حمله کرد و تنها ران وی را شکافت. به دستور معاویه، بُرک را گرفتند، دست‌ها و پاهایش را بریدند و او را رها کردند. نفر سوم، عمرو بن بکر در مصر به قصد کشتن عمرو بن عاص حرکت کرد. در شب موعود عمرو عاص به دلیل بیماری، فردی به نام خارجه بن عدوی را به جای خود فرستاد و ابن بکر نیز به گمان این که وی، ابن عاص است، به وی حمله کرد و وی را کشت. (الاستیعاب، ۳، ص ۱۱۲۴؛ مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۳۱).
۱۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه، ۲، ص ۱۳۸.
۱۷. «و کان یزورهم و یزورونه.» تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۶۰۸.
۱۸. أسدالغابة، ۳، ص ۶۱۷.
۱۹. الاستیعاب، ۳، ص ۱۱۲۴ و ۱۱۲۷.
۲۰. البلدان، ص ۲۵۳.
۲۱. تاریخ مدینة دمشق، ج ۹، ص ۱۱۶ و ۱۱۹.
۲۲. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «...ای متکبر متکبر زاده! منافق کافر زاده! یک بار در عهد کفر اسیر گشتی، بار دیگر در حکومت اسلام به اسیری درآمدی و هر دوبار نه مالت تو را سودی بخشید و نه تبارت به فریادت رسید. آن که کسان خود را به دم شمشیر بسپارد و مرگ را به سر آنان آرد...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹.

۲۳. گویا خلیفه بعدها از این کار متأسف بود. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۲ و ۱۳۷).
۲۴. مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۸۸.
۲۵. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۲۰؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۵۶.
۲۶. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۳۰.
۲۷. نهج البلاغه، نامه ۵.
۲۸. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص ۴۵۸. البته گفته شده که اشعث از زمانی که امام او را از آذربایجان فرا خواند و دستور داد تا اموال او را محاسبه کنند، با معاویه مکاتبه برقرار کرد. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۸۰.
۲۹. همان، ص ۵۵۵.
۳۰. یعقوبی به ارتباط او با معاویه در جریان بالا بردن قرآن‌ها اشاره کرده است. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸.
۳۱. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۵۰.
۳۲. همان، ص ۵۱.
۳۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۷۹.
۳۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۹، ص ۱۳۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۷.
۳۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹. ر.ک: ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۶.
۳۶. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۹؛ ابن ابی الدنیا: مقتل الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۳۶.
۳۷. البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۲۳۲. مسعودی به غلط، قطام را عموزاده مرادی می داند: «فلما قدم الکوفة أتى قطام بنت عمه» (مروج الذهب ج ۱، ص ۴۱۱)؛ در حالی که مورخان اذعان دارند این دو نسبتی با هم نداشته و وردان عموزاده قطام بوده است: «وردان بن المجالد التیمی و هو ابن عم قطام» (انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۳؛ ر.ک: الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۲۴).
۳۸. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۴۴؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۶؛ تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۶۰۸؛ البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۲۶. در منابع تاریخی دیگر نام پدر او «اخضر بن شجنه» ثبت شده است: مقاتل الطالبیین، ص ۴۶؛ «سخنیه» شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۷۰؛ «الاضیع» الفتوح، ج ۴، ص ۱۳۴؛ «علقمه» انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۸ و «بجنه» تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۸۱.
۳۹. اسد الغابه، ج ۳، ص ۶۱۶.
۴۰. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۴۵؛ البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۲۳۲؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۲۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۷.

۴۱. برخی از مورخان این مصرع را این گونه ثبت کرده‌اند: «کمهر قطام من فصیح و أعجم»؛ یعنی: اعم از عرب و عجم، آن را عهده‌دار شود، مثل مهر قطام. (الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۳۱).
۴۲. البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۲۳۳.
۴۳. «و أعانه رجل من وكلاء عمرو بن العاص بخط فيه مائة ألف درهم فجعله مهرها.» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۱).
۴۴. ابن سعد در وصف او می نویسد: «فی الطبقة الأولى من تابعی أهل البصرة: أبو الأسود الدّیلي، و اسمه ظالم بن عمرو بن سفیان... و كان شاعرا متشيعا، و كان ثقة فی حدیثه إن شاء الله، و كان عبدالله بن عباس لمّا خرج من البصرة استخلف عليها أبا الأسود الدّیلي، فأقرّه علی بن أبی طالب» (الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۶۹). ابن کثیر هم در باب درگذشتگان سال ۶۹ هجری، در وصف او می نویسد: «قاضی الكوفة، تابعی جلیل، و اسمه ظالم بن عمرو بن سفیان بن جندل بن یعمر بن جلس بن شبائنه بن عدی بن الدؤل بن بكر، أبو الأسود الذی نسب إليه علم النحو، و يقال إنه أول من تكلم فيه، و إنما أخذه عن أمير المؤمنين علی بن أبی طالب عليه السلام» (ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۳۱۲).
۴۵. امام علی عليه السلام و خوارج، ص ۶۳۲.
۴۶. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۵.
۴۷. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۳.
۴۸. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۱، ص ۵۶۷؛ سمعانی، الانساب، ج ۸، ص ۳۷۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۲۴.
۴۹. مقاتل الطالبیین ۴۶؛ نویری، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۲۰، ص ۲۰۸؛ أسد الغابة، ج ۳، ص ۶۱۷.
۵۰. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۴۵.
۵۱. «و عصبت صدورهم بحریر» ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۱؛ ر.ک: ابن فتال، روضة الواعظین، ص ۱۳۳.
۵۲. الفتوح، ج ۴، ص ۱۳۹. به گزارش ابن شهر آشوب، قطام به ابن ملجم مرادی و شیبب شراب عکبری داد و مرادی به کامجویی از قطام پرداخت! (مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۱).
۵۳. همان؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۶.
۵۴. مقاتل الطالبیین، ص ۴۶.
۵۵. همان؛ البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۲۷.
۵۶. البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۲۳۲.
۵۷. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۶.

۵۸. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابن قتیبه، الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۸۸؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱۲، ص ۹۳؛ البدايه و النهايه، ج ۵، ص ۳۴۹؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۳۹.
۵۹. اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۵۱.
۶۰. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۷.
۶۱. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۶.
۶۲. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۷.
۶۳. البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۳۲. اشعث بن قیس صبح روزی که امیر المؤمنین علیه السلام ضربت خورده بود، پسر خود قیس بن اشعث را فرستاد و گفت: بنگر که امیر المؤمنین در چه حال است. او رفت و باز آمد و گفت: دو چشم آن حضرت در کاسه سرش فرو رفته است. اشعث گفت: سوگند به خدای کعبه چشمانی است که مغز آن صدمه دیده است. (الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۹).
۶۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۷.
۶۵. البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۲۳۲.
۶۶. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۱.